

## من و آقای دکتر عابدی

شادروان سید حسن ♦

ترجمه: سید غلام نبی احمد\*

دوستی و ارتباط مستحکم و پایدار من با دکتر عابدی براساس چهار نکته و جنبه می‌باشد که از این قراراند:

«هم‌شغلی، هم‌سفری، هم‌درسی و همکاری»

اولین ملاقات و آشنایی من با دکتر عابدی در سال ۱۹۵۴ م در دهلی اتفاق افتاد. وقتی که بنده جهت مشارکت مسابقات بورس تحصیلی از طرف دولت هند به‌دهلی رفته بودم. این بورس برای کسب و فراگرفتن مطالعات فارسی جدید در ایران قرار گرفته بود. علاوه بر من، از لکهنو دکتر نذیر احمد، برندهٔ جائزهٔ «پدم‌شری»<sup>۱</sup>، دکتر عابدی و چندتا استادان دیگر هم در این مصاحبه و مسابقه شرکت نموده بودند. در نتیجهٔ این مصاحبه، من و دکتر نذیر احمد منتخب شده بودیم. اما دانشگاه تهران آقای عابدی را قبلاً پذیرفته بود و برای ثبت‌نام دعوت کرده بود. بنابراین این مصاحبه برای عابدی اهمیت و ارزش زیادی نداشته بود. من و آقای نذیر احمد در اکتبرماه سال

---

♦ رئیس اسبق گروه فارسی دانشگاه پتنا، مقاله‌ای به‌زبان اردو در «عابدی‌نامه» (ص ۷۴-۳۶۳) نگاشته.

\* استادیار بخش فارسی دانشگاه لکهنو، لکهنو.

۱. پدم‌شری (PadamShri): چهارمین جایزهٔ ملی هند بعد از «بهارت رتن»، «پدم ویبوشن» و «پدم بوشن» که توسط رئیس‌جمهور هند به پاس خدمات گرانبهای شخصیت‌های هندی در زمینهٔ هنر، آموزش، صنعت، ادبیات، علوم، ورزش، پزشکی و فعالیت‌های اجتماعی اعطا می‌شود. جایزهٔ «پدم‌شری» از سال ۱۹۵۴ م آغاز شده است. (قند پارسی)

۱۹۵۵ م از راه دریای به ایران حرکت نمودیم و به بندرگاه خرّم شهر رسیدیم و از آنجا با قطار در یکم نوامبر وارد تهران شدیم. آنجا برای ما اتاق جداگانه در باشگاه دانشگاه تهران (خوابگاه) که مخصوصاً جای پژوهشگران خارجی بوده، فراهم شد. اتاق من در برابر اتاق دکتر نذیر احمد بود و بعد از آن اتاق پژوهشگر اهل مصر بود و در بغل وی اتاق دکتر عابدی مورد قرار بود. من تقریباً در ساعت دوازده به خوابگاه رسیدم. دکتر عابدی از قبل آنجا تشریف داشته بود، ما را خوش آمد گفت و استقبال کرد و برای ناهار در تالار آشپزخانه دعوت نمود. ناهار برای اقامت‌کنندگان در خوابگاه همیشه فراهم بود. بعد از ناهار آقای عابدی فرمود که انتظام صبحانه و چای عصر (عصرانه) و شام و غیره به عهده خود یعنی شخص هست و برای این نیاز به ظروف می‌باشد. بنابراین در اولین روز خریدن بشقاب، قاشق، فنجان، جام و اجاق برقی لازم بود. به‌رحال ما به‌راهنمایی و پیشنهادی آقای عابدی در عصر به بازار رفتیم. بازار لاله‌زار از خوابگاه تهران کمی دور بود. ما هر سه نفر باهم پیاده رفتیم. جریان آن روز جالب بود، گام آقای عابدی طولانی بود چون قد بلندی داشت و ما کوتاه قد بودیم به‌این علت آقای عابدی جلوتر از ما می‌رفت و ما عقب می‌ماندیم. همیشه به‌این فکر بودیم که در شلوغی راه گم نشویم بنابراین آقای عابدی را صدا می‌زدیم و او می‌ایستاد. به‌رحال ما به‌بازار لاله‌زار رسیدیم و سامان و ظروف مطلوبه و نیازمندان را خریدیم. راهنمایی و سرپرستی عابدی برای ما خیلی مفید و باعث اطمینان بود چون وی تقریباً شش ماه قبل به تهران رسیده بود و با روش و قوانین خوابگاه نیز آشنایی و شناسایی بعضی از اشخاص شهر داشته بود و زبان گفتاری فارسی را به‌خوبی آموخته و یاد گرفته بود. من و آقای نذیر در این زمینه نارس و ضعیف بودیم. لذا در ده، بیست روز ابتدا آقای عابدی به‌عنوان ترجمان ما کمک و همکاری نمود. وی از طرف ما با دکاندار و کارمندان دانشگاه گفتگو و راهنمایی می‌کرد. دکتر عابدی از شش ماه قبل به‌سرزمین ایران تشریف آورده بود بنابراین درس زبان‌دانی برای خارجیان از طرف دانشگاه را تمام کرده بود و در کار تحقیق آغاز و ادامه داشته بود. اما برای فراگرفتن زبان فارسی باستان و پهلوی در کلاس ما هم شرکت می‌نمود. راجع به‌استادان درس، دکتر احسان‌یار شاطر استاد پرکار بودند که با محنت و زحمت خاصی درس می‌داد، اما یک کمی سختگیر هم بودند. او هر

هفته امتحان می‌گرفت، ما هر سه نفر نیز با آمادگی خوبی در امتحان شرکت می‌نمودیم و با نمره ممتاز موفق می‌شدیم. استاد زبان پهلوی دکتر صادق کیا شخصی خیلی شفیق، مهربان و نرم‌دل بودند اما استادی بسیار باسواد و فرهیخته بودند و به‌همه ما احترام می‌گذاشت و رفتار و روابط دوستانه داشت. در این امتحان‌نهایی انجام یافت و ما هر سه نفر به‌رتبه اول در دانشگاه به‌نایل آمدیم و به‌کسب مدرک سرفراز شدیم.

من در روزهای ابتدایی خیلی ناراحت و نگران بودم چون خانم خود (شادروان) را بیمار و تنها گذاشته به‌ایران آمده بودم. فرزندان من نیز بچه بودند و در دبیرستان درس می‌خواندند، آنجا هیچ‌کس نگه‌دار و سرپرست خانواده من نبود بنابراین وقتی که به‌ایران پا نهادم به‌یاد خانواده خود دلتنگ شده بودم. در هیچ‌جا و هیچ‌کار علاقه و رغبتی نداشتیم و به‌یاد آن خونسرد شده بود، در و دیوار، کوچه و بازار سرزمین ایران مانند دشمن جانی و عجیب به‌نظر می‌آمد. به‌این علت تصمیم گرفتم که به‌هند برمی‌گردم و به‌این منظور به‌دولت هند هم نامه فرستادم. وقتی که آقای عابدی از اوضاع و احوال من آگاهی داشتند، من را مشورت و پیشنهاد شایسته نمودند که تصمیم برگشتن را ترک بکنید و این فرصت را غنیمت بشمارید. آقای عابدی برای من راه دلبستگی و دلچسبی پیدا کرد چون در شب خوابم نمی‌آمد، وی به‌همراه آقای نذیر احمد، دکتر مهتاب نراین ماتور (کارمند سفارت هند در تهران و دانشجوی دانشگاه تهران) و دکتر سدارنگانی پس از شام در اتاق من جمع می‌شدند و با من صحبت لطیفی و جالبی می‌کردند. در این کار دکتر عابدی نقش کلیدی ایفا می‌نمود. چون وی در لکهنو مصاحبت و حوزه نوابان را دیده بود، بسیار خویشاوندان و دوستان و عزیزان وی از این طبقه ارتباط و تعلق داشته بودند لذا از اوضاع و احوال‌شان آشنایی و اطلاعاتی شایانی داشته بود و به‌من داستان و سرگذشت مهم و جالب‌شان را می‌گفت و من این داستان و واقعات جالب را می‌شنیدم و در آغوش خواب می‌آمدم و آنها در اتاق من را آهسته می‌بستند و به‌اتاق خودشان برمی‌گشتند.

به‌منظور رغبت و الفت نسبت به‌تهران آقای عابدی تدبیر و چاره‌ای دیگر نیز بوجود آورد که در هر جمعه یا روز تعطیل من و دکتر نذیر را جهت ملاقات به‌نزدیک استاد برجسته دانشگاه یا نویسنده معروف یا سخنوران نامدار همراه خود می‌برد. برای این کار

وی قبلاً به‌توسط تلفن وقت را معین می‌کرد و در آن وقت ما می‌رسیدیم و آنجا علاوه بر موضوعات و محتوای عمومی راجع به‌تحوّل روند و سبک جدید شعر و نثر فارسی با استاد یا سخنور یا نویسنده گفتگو یا صحبت می‌نمودیم. در مورد این آقای عابدی سهم به‌سزایی داشت. چون ما از استاد برجسته بازنشسته دانشگاه تهران پروف‌سور عبدالعظیم قریب، و استادان نامدار دیگر مثلاً آقای ابراهیم پورداوود، استاد بدیع‌الزمان فروزانفر، دکت‌ر صادق گوهرین، دکت‌ر صادق کیا، دکت‌ر منوچهر مینوی، دکت‌ر احسان‌یار شاطر و سخنوران مشهور و معروف آن زمان که علمدار و پیشگامان نوگرایی و تجدّدطلبی بودند مثلاً نیمایوشیج، نادر نادرپور، هوشنگ ابتهاج‌سایه، زن شاعر نامدار سیمین بهبهانی ملاقات و رجوع نمودم و از نوگرایی و روند و سبک تازه آشنایی و اطلاعاتی به‌دست آوردم. گاهی اوقات در زمان تعطیل ما در مضافات و ناحیه تهران در روستایی رفتیم و از اوضاع و احوال زندگانی، رسم و رواج مردم روستایی آگاهی و آشنایی حاصل می‌کردیم. واقعاً اگر راهنمایی آقای عابدی نصیب نمی‌گردید، یقیناً از هدف اساسی مسافرت ایران بی‌فایده و بی‌بهره ماندیم.

آقای عابدی شخص پرخوری به‌شمار می‌رفت و در ایران نسبت به‌خوردن غذا خیلی بی‌احتیاط بود. در خوابگاه دانشگاه همیشه اهتمام و انتظام دعوت و پذیرایی می‌شد و آقای عابدی نیز در این زمینه پیشگام بود و هیچ وقت این فرصتی را فراموش نمی‌کرد. در ایران اولین روز دسامبر، صبح زود آقای عابدی من را آواز داد که آقای حسن بیدار شوید، برف‌بازی را نگاه کنید که دیدنی هست. من ناگهان بیدار شدم و از پنجره نگاه کردم و دیدم که برف مانند حلقه پنبه مرتباً از آسمان به‌زمین می‌بارد. واقعاً منظره و صحنه جالبی و جذابی بود. من و آقای عابدی اولین مرتبه این منظره را دیده بودیم و بنابراین تا وقت طولانی از آن لذت بردیم.

پس از پایان رساندن آموزش در ایران به‌کشور خود هندوستان برمی‌گشتیم و در این سفر آقای عابدی نیز همراه بود اگرچه آقای نذیر احمد برای چند ماه در ایران ماندند. از طرف دانشگاه تهران کتاب‌ها و مجلات خاصی به‌ما اهدا شده بود و بعضی را از کتابفروشی خریده بودیم، اگرچه من هر هفته به‌توسط پست پتنا می‌فرستادم. اما آقای عابدی این کتاب‌ها را جمع کرده بود و به‌مسافرت آخر تمام کتاب‌ها را در یک کارتن

(جعبه مقوایی) بستند. وقتی که ما به سوار شدن بر کشتی به بندرگاه خرّم شهر رسیدیم مسئله گمرک پیش آمد. مسئولان گمرک می‌خواستند که این صندوق (کارتن) کتاب را به منظور معاینه باز بکند، آقای عابدی پیش رئیس گمرک رفت و خود را معرفی کرد و افسر گمرک اجازه داد که چون ایشان مهمان ایران هستند بنابراین بدون معاینه و بازرسی سوار بر کشتی شوند. وقتی که در بندرگاه بمبئی رسیدیم نیز مسئله گمرک اتفاق افتاد، اما آنجا برادر عموزاده من سید معروف نثار حسین شعبی از قبل آمده بود و در اداره گمرک به عنوان مسئول گمرک به عهده داشت. به این سبب وسایل و ساک ما معاینه و بررسی نشد.

بعد از برگشتن هند ما هر سه نفر در دانشگاه‌های خودمان به زمینه درس و تدریس اشتغال یافتیم و پس از مدت کوتاهی ما به رتبه خاصی و جایگاه عالی رسیدیم. آقای عابدی در دانشگاه دهلی دانشیار و بعداً پروفیسور و رئیس بخش عربی و فارسی نایل آمد. آقای نذیر احمد در دانشگاه اسلامی علیگره قبلاً در بخش اردو و بعداً در بخش فارسی پروفیسور و رئیس گروه گردید. من قبلاً در مؤسسه عربی و فارسی دولت بیهار پروفیسور و بعداً در بخش فارسی دانشگاه پتنا به عنوان پروفیسور و رئیس استخدام شدم. به این شکل بود که ما رئیس دانشگاه‌های خودمان شدیم. به این مناسبت و به جهت ارتباط صمیمانه و قریبی زیاد برای آمادگی پرسش‌نامه و امتحان، عضو هیئت مطالعات و مصاحبه برای استخدام استادیار، دانشیار یا پروفیسور از حیث ممتحن و کارشناس هر سالی دو، سه بار ملاقات می‌شد. علاوه بر این در کنفرانس علوم شرقی سراسر هند، کنفرانس مطالعات اسلامی یا همایش فارسی نیز فرصت ملاقات فراهم می‌آمد. چون به منظور کار علمی دانشگاه یا جهت مشارکت در جلسه‌ها در پتنا، رانچی، کلکته، علیگر، حیدرآباد، دهلی، کشمیر، گوهاتی، و غیره اتفاق افتاد. من و پروفیسور عابدی در دانشگاه کشمیر دکتر شمس‌الدین را و در دانشگاه کلکته دکتر عطا کریم برق را برای مرتبه پروفیسوری مصاحبه و امتحان گرفتیم و استخدام نمودیم. در دانشگاه حیدرآباد دکتر رضیه اکبر به منظور امتحان کارشناسی ارشد، من و پروفیسور عابدی را دعوت نموده بود. دوستان و همکاران و عزیزان ما را یعنی دکتر عابدی و دکتر نذیر احمد و من را به عنوان یار سه‌گانه (Trio) نامیده بودند. وقتی که انجمن استادان فارسی سراسر

هند تأسیس شد دکتر نذیر احمد اولین رئیس انجمن شدند و بعداً دکتر عابدی به ریاست این انجمن قرار گرفت که تحت سرپرستی وی این انجمن روز به روز رو به ترقی گسترش یافت و هر سال در یک شهر مختلف کنفرانس برگزار می‌کرد. پس از برگشتن ایران ما جهت کارهای تحقیق و تدوین ادبیات فارسی مشغول شدیم. به ویژه دکتر عابدی که این قدر عشق و علاقه داشتند که در مورد گردآوری و جستجوی نسخه‌های خطی نادر و نایاب فارسی و عربی و اردو تلاش بسیار نمودند. به این منظور مسافرت به نقاط دور افتاده کشور هند نمود و نسخه‌های خطی گرانقدر به دست آورد. او در طی سی سال بیشتر از بیست مقاله در زمینه ادبیات فارسی نوشت و بسیار کتاب‌های نادر را تدوین و ویرایش نموده و به چاپ رسانده است. این طور می‌بینم که دکتر عابدی در زمینه زبان و ادبیات فارسی در هند سهم به‌سزایی و جای شایانی داشته‌اند که در این مقاله کوچک نمی‌توانم خدمات صادقانه و نقش کلیدی عابدی را به‌رشته تحریر درآورم چون یک کتاب مفصل و ضخیم لازم و نیاز دارد. دکتر عابدی نه فقط دایره و حلقه بزرگی برای دوستان و همکاران ساخته‌اند بلکه گروه وسیع و خاصی شاگردان را نیز داشته‌اند که ایشان مثل پروانه همیشه گرداگرد او به چشم می‌خورند و انجام نمودن وظیفه و احکام و دستورات استاد عابدی را باعث افتخار و سربلندی می‌دانند.

به‌طور کلی می‌توان گفت که دکتر عابدی یک ستون و پایه سرپرست و نگهدار خانواده، دوست شفیق، راهنمای بزرگوار، استاد برجسته فارسی، دانشور ماهر ادبیات فارسی، محقق باریک‌بین و دقیق‌النظر، سخنران و نویسنده پرآوازه و مؤثر و شخص کشاده دل وسیع‌المشرب خاصی هستند. دانشگاه دهلی پس از بازنشستگی، وی را به‌عنوان «پروفسور ممتاز» (Professor Emeritus) به‌عهده و استخدام نمود که واقعاً مستحق و سزاوار بود. من از تمام دوستان و عزیزان و همکاران و شاگردان که جهت انتشار و چاپ آثار ارزنده و خدمات دامنه‌دار دکتر عابدی به‌عنوان «ویژه‌نامه» تصمیم گرفتند، تشکر و تقدیر صمیمانه می‌نمایم.